

جایگاه عینی سرمایه ملی؟

نقدی بر نظریه مهندس عزت‌الله سبحانی پیرامون سرمایه‌داری ملی

مازیار صالحی

آنچه در برنامه‌های توسعه مورد کم‌توجهی قرار می‌گیرد، عدم تعریف طبقات مولدی است که به‌طور طبیعی بار توسعه را باید به‌دوش بگیرند. بر این اساس برنامه‌های توسعه بعنوان یک رشته ساز و کارهای مالی و اجرایی صرفاً بر دوش دولت قرار گرفته و طبقات مولد چه در بخش صنعتی و چه در بخش کشاورزی در حاشیه تصمیم‌گیری‌ها باقی می‌مانند. در این راستا چشم‌انداز ایران بر آن است تا با سودجستن از نظریات کارشناسی ملی و مشخص نمودن جایگاه طبقات مولد در ایران گامی را در جهت ملی نمودن فرآیند توسعه بردارد. باشد که در آینده‌ای نه چندان دور، برنامه‌های توسعه از شکل یک دستورالعمل دولتی خارج شده و بر دوش طبقات مولد قرار گیرد. در پاسخ به این نیاز آقای مهندس عزت‌الله سبحانی، با شهامت پیشگام شده و نظریه سرمایه‌داری ملی را مطرح ساختند که طی سه شماره از نظر خوانندگان گرامی گذشت. در شماره دوم چشم‌انداز ایران آقای محسن تکوین سرمایه‌داری ملی بدون نقش داشتن این طبقه در حاکمیت سیاسی را نقد کردند و در این شماره نیز آقای مازیار صالحی جایگاه عینی سرمایه‌داری ملی را مورد پرسش قرار داده‌اند. به امید آن که سایر صاحب‌نظران با آرایه پیشنهادهای اثباتی خود جایگاه طبقات مولد را در فرآیند توسعه بیش از پیش مشخص نمایند.

بخشی از نامه مهندس عزت‌الله سبحانی به ریاست محترم جمهوری تحت عنوان "رشد سرمایه‌داری ملی، تضمینی برای جامعه مدنی" در شماره یکم نشریه چشم‌انداز ایران درج گردید. مطالعه این مطالب، ضمن این که موجب تعامل اندیشه می‌شود، امکان آن را فراهم می‌سازد تا از جرقه‌های کوچک و پراکنده، خرمی از آتش فراهم گردد و باب نقد اندیشه‌های "سالمند" (و نه صاحبان این اندیشه) را نیز می‌گشاید. صحبت از اندیشه‌هایی است که از یک طرف در طول چندین دهه گذشته، پیوسته در چالش با مسایل مبتلابه جنبش ملت ایران قرار گرفته و نقادانه به جستجوی علل ناتوانی خود در تبیین وضع موجود و آرایه راهکار مناسب بوده‌اند و از طرف دیگر نتوانسته‌اند سنت فکری خاص خود را بنیان نهند. یکی از این اندیشه‌ها که در نوشتار مذکور منعکس شده است، تلاش می‌کند تا با آرایه تحلیل از "علت" پدیدآمدن وضع موجود، راهکار

مناسب را نیز ارائه کند. در این نوشتار نخست چنین عنوان شده است که به دلیل تمییز از تفکرات خاص، سرمایه‌داری صنعتی را سرکوب و راه را برای سرمایه‌داری تجاری بازگذاشته‌ایم و نتیجه این امر وضع موجود است. همچنین نقدینگی خصوصی عظیم و بی‌سابقه موجود در کشور، منشأ تمام مفاسد اجتماعی و تورم عنوان گردیده و در پایان چنین آمده است:

رشد سرمایه‌داری ملی، صرف‌نظر از این که ثمربخش و تکمیل‌کننده سیاست نگاه به درون و اتکا به خود است، یک اسکلت عینی برای تحقق جامعه مدنی نیز می‌باشد.

هر چند این اندیشه محصول سال‌ها درگیری با مسایل اجتماعی سیاسی کشور می‌باشد، اما بنا به دلایل خاص، شدیداً تحت تأثیر جریان‌های تبلیغاتی (و نه فکری) جهانی قرار دارد. از یک

طرف به صراحت اذعان می‌شود که پس از انقلاب از نظریات وابستگی و مارکسیستی پیروی کرده‌ایم (و البته این فرجه برای این اندیشه وجود دارد که خود را میرا از این پیروی دانسته و استفاده از ضمیر "ما" را صرفاً به دلیل ایجاد فضای همدلی و خصومت‌زدایی ذکر کند. در هر حال سابقه نظریات جریان‌های فکری مختلف، به‌صورت مکتوب در نشریات مختلف موجود می‌باشد) از طرف دیگر لحن استغفار از گذشته و راه حل پیشنهادی آن نیز همسویی کامل با امواج تبلیغاتی نتولیرالیسم دارد. البته این نکته ناگفته نماند که این اندیشه و اندیشه‌های مشابه به دلیل حجب و حیا از طرح صریح ادغام در سیستم اقتصادی - اجتماعی جهانی

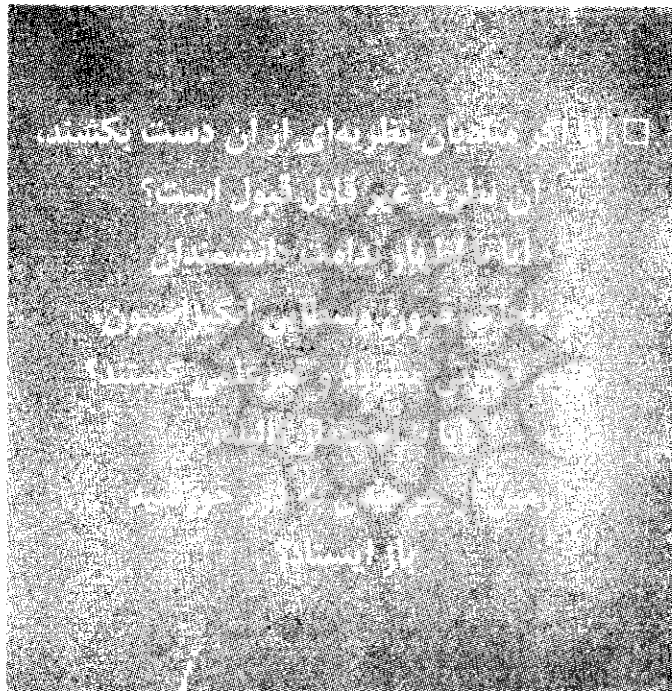
سرمایه‌داری پرهیز کرده و راه حل احیای سرمایه‌داری ملی را ذکر می‌کنند. به عبارت دیگر سال‌ها درگیری مذکور تنها این نکته را مسلم می‌دارد که برخلاف برخی جریان‌های قدرت‌طلب، این جریان کم و بیش با نوعی صداقت همراه بوده و تأثیرپذیری آن از تبلیغات جهانی را نمی‌توان به آلودگی این جریان نسبت داد.

آن که او جان را بدینسان بی‌کند

حرص میری و خلافت کی کند؟
اما به‌راستی علت این تلاطمات و تأثیرپذیری‌ها چیست؟ به‌منظر می‌رسد مهمترین عامل پدیدآورنده این موضوع، فقدان رویکردی علمی به حوادث و به جهان پیرامون است و این فقدان به نوبه خود؛ محصول وجود فشار برای

ارایه هر چه سریع‌تر تحلیلی عملی از شرایط موجود از یک طرف و فقدان جریان‌های فکری توانا برای ارایه تحلیل‌های مذکور به صورت علمی از طرف دیگر می‌باشد. به عبارت دیگر، جریان‌های فکری موجود در کشور اکثراً (۱) در باتلاق "دنباله‌روی از حوادث" دست و پا زده و نتوانسته‌اند مهر و نشان خود را بر حوادث بکوبند، بلکه بیشتر بر آن بوده‌اند تا از لابلائی اخبار حوادث مذکور، حضور خود را در آن اثبات نمایند. (غافلگیر شدن تمامی جریان‌های درگیر در امر انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ در واقعه دوم خرداد و مسابقه‌ای که برای سپیم نمایانندن خود در آن پدید آمد، گواهی بر این مدعاست.) برای پیگیری این مدعا (یعنی فقدان رویکرد علمی) به نقد مقاله مذکور می‌پردازیم.

در نخستین سطور مقاله مورد نظر، چنین



اذعان شده که همه واضعان نظریه وابستگی و مارکسیستی، حرف‌های خود را پس گرفته یا آن‌ها را تعدیل کرده‌اند. لحن ارایه این مطلب چنان است که گویی همین دلیل برای رد این نظریات کافی است. اما آیا در رویکردی علمی، واقعاً چنین است؟ یعنی اگر منادیان نظریه‌ای از آن دست بکشند، آن نظریه غیر قابل قبول است؟ آیا با اظهار ندامت دانشمندان در محاکم قرون وسطایی انگیزاسیون، علوم تجربی مطرود و غیرعلمی گشتند؟ آیا با استغفار گالیله، زمین از چرخیدن به دور خورشید باز ایستاد؟ به‌منظر می‌آید این اظهار نظر بیشتر ناشی از رویکردی "مرجع تقلیدگونه" به ارایه‌دهندگان تئوری‌های مذکور می‌باشد تا رویکردی علمی، چرا که در رویکرد علمی، دغدغه افراد حصول اطمینان از صحت مطالب است و نه حصول اطمینان از اعتقاد

واضعان مطالب به آن! از طرف دیگر، به فرض آن که "گوندل فرانک" از نظریات خود عدول کرده باشد (۲) مگر واضعان نظریه وابستگی صرفاً اینان بوده‌اند؟! جدا از فرآیند رشد علمی نظریه وابستگی در آمریکای لاتین (که با کپی‌برداری ناقص گوندل فرانک در ایالات متحده و از آن‌جا در سایر نقاط جهان منتشر شد)، ضرورت قطع دست سرمایه‌های جهانی که توان رقابت را از تولیدکنندگان داخلی می‌ربودند و علم به نتایج شوم نظام اقتصادی تک محصولی و وجود طبقه‌ای از صاحبان زور و رز و تزویر در داخل کشور که بیشتر شریک منافع شرکت‌های فرامیلتی هستند تا بنگاه‌های اقتصادی داخل و کشف هم‌سویی نهادهای اقتصادی جدید با منافع دول خارجی (نه با منافع ملی) که در انتقادهای صریح زنده یاد دکتر محمدمصدق و جریان‌های

فکری پیش از آن و همزمان با وی مطرح بوده است، همه و همه گواهی می‌دهند که در داخل کشور نیز نوعی نگرش عینی مشابه نظریه وابستگی شکل گرفته است. به عبارت دیگر می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که وجود واقعیت وابستگی موجب آن شد تا جان‌های اندیشمند به کندوکاو پرداخته و در وسع خود راهکار مناسبی برای مقابله با تهدیدات آن ارایه کنند. پرداختن به این موضوع که چرا این راهکارها به‌طور کامل گردآوری و جمع‌بندی نشده است و این پرسش که آیا اصولاً باید هر نظریه‌ای از دهان و قلم هموطنان گرامی خارج شود تا مسأله‌ای ملی تلقی گردد یا نه، از حوصله این نوشته خارج است.

درخصوص پس گرفتن و تعدیل نظریات مارکسیستی نیز صرفاً به ادعای علمی بودن (و نه جزئی بودن این نظریات) به چندین میلیون جلد کتاب و عنوان مقاله‌ای که درخصوص نظریه مارکسیستی از یک قرن پیش تاکنون منتشر شده است اشاره می‌شود تا دیگر این جمله "پس گرفتن و تعدیل نظریات مارکسیستی" تکرار نشود.

دومین نکته‌ای که درخصوص مقاله مورد بحث می‌توان به آن اشاره کرد، طرح واقعیتی به‌نام "سرمایه‌داری ملی" است که گویا به دلایل ایدئولوژیک صورت گرفته است. در این‌جا لازم است این پرسش مطرح گردد که آن واقعیت موسوم به سرمایه‌داری ملی در کجا موجودیت پیدا کرده است؟ اندیشه‌های سالمند به امید تکرار

می‌توان ذکر کرد، یکسان انگاشتن سرمایه‌داری ملی است. چه در ابتدای مقاله، آن‌جا که صحبت از سرکوب سرمایه‌داری است، از سلب مالکیت و تعطیلی بخش خصوصی صنعت و سرمایه‌داری صنعتی، سرکوب سرمایه‌داری ملی استنتاج شده و چه در قسمت انتهایی آن، وقتی که به راهکار پیشنهادی می‌پردازد، مزایای گسترش صنعت یا سرمایه‌داری صنعتی، به حساب سرمایه‌داری ملی نوشته شده است. با توجه به کشورهایی مثل آرژانتین، شیلی، کره جنوبی، اندونزی و... به سهولت این نکته درک می‌شود که سرمایه‌داری صنعتی می‌تواند در قالب سرمایه‌داری وابسته نیز وجود داشته باشد. به این ترتیب گسترش این شکل سرمایه‌داری می‌تواند تقدینگی خصوصی عظیم را به سمت تولید صنعتی و ایجاد اشتغال بکشاند. پس دیگر شأن نزول سرمایه‌داری ملی چیست و چگونه می‌توان از مقدمات مقاله آن را نتیجه گرفت؟

ناگفته پیداست که نقد این اندیشه‌ها ساده نیست و نیازمند سنت فکری جافتاده‌ای است که بر شانه‌های دستاوردهای علمی بشر ایستاده باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- ذکر قید آکتراً به این دلیل است که می‌توان حوادثی را نیز نشان داد که ساخته و پرداخته جریان‌های فکری و عملی زمان خود بوده‌اند.

۲- ر.ک. دولت عقل، ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی، دکتر حسین بشریه ج ۱، ۱۳۷۴، مؤسسه نشر علوم نوین

گفتار هشتم: سرگذشته نظریه وابستگی و توسعه‌نیافتگی یا بلوغ فکری، آندره گونر فرانک.

۳- برای آشنایی بیشتر مبحث به منابع ذیل مراجعه شود:

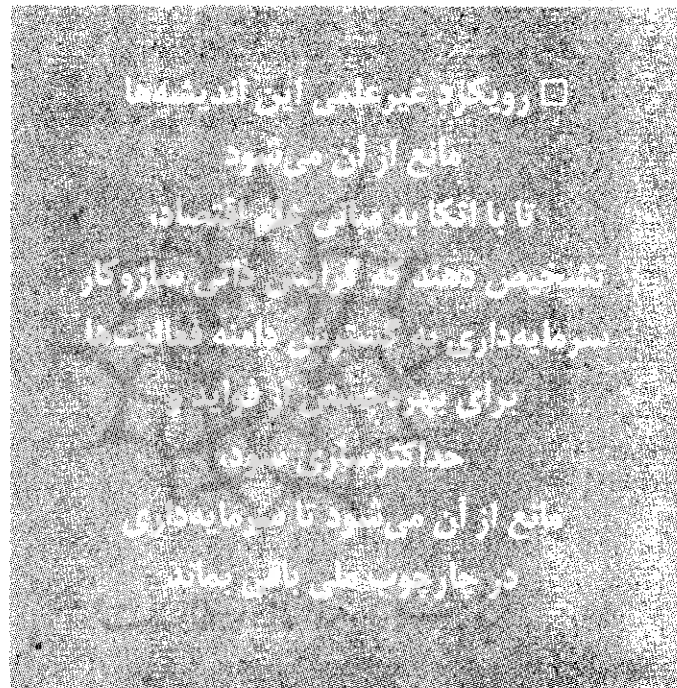
الف) الگویی برای توسعه اقتصادی ایران، دکتر ابراهیم رزاقی ج ۲، توسعه تهران ۱۳۷۰، صفحه ۸۸-۱۰۳

ب) تجربه دو دهه گذشته و انتخابات مجلس ششم، ناصر زرافشان، فصل سیزده، ش ۳، آذر سال ۱۳۷۸، صفحه ۹-۱۲



چهارمین نکته، بازگذارن راه تجارت و انتقال ثروت و رابطه آن با ایدئولوژی آن زمان و نظریات وابستگی و مارکسیستی است. گویا این‌ها تلاش‌های شبانه‌روزی و وقفه‌ناپذیر یکی از طبقات اجتماعی - اقتصادی کشور را برای مسکوت گذاردن اصل ۴۴ قانون اساسی و عقب‌مانده نگهداشتن نظام مالیاتی کشور را نادیده گرفته و بدون ذکر رابطه آن با تئوری‌های مذکور، تمامی کاستی‌های جامعه امروز را ناشی از دلایل تئوریک می‌دانند و به هیچ وجه نمی‌خواهند نقش گروه‌های اقتصادی - اجتماعی ذینفع در ایجاد و تداوم وضع موجود را مشاهده یا تحلیل نمایند.

پنجمین نکته درخصوص مقاله، اشاره به نظر لنین درخصوص ضرورت وجود سرمایه‌داری ملی در مراحل آغازین توسعه کشور عقب مانده است.



شاید آقای مهندس سبحانی اصطلاحی را که لنین به شوخی درخصوص این سرمایه‌داری وضع کرده بود، به‌خاطر نیاورد، اما آیا ضرورت نظارت طبقه کارگر و اهرم‌های نظارتی مربوطه را که مطرح ساخته بود، فراموش کرده است؟

نکته ششم درخصوص این مقاله، ادعای رابطه تقدینگی و تورم است. آیا دلیلی علمی برای این ادعا وجود دارد؟ آیا به راستی تقدینگی موجب تورم است؟ یا این که تورم حاصل سازوکار دیگری است؟ این چنین قاطعانه سخن گفتن از مقوله‌ای بسیار ظریف و علمی، بیشتر برای تحریک احساسات مفید است تا تبیین وضع موجود و ارائه راه حل مناسب. به هر حال بررسی‌های علمی در این خصوص صحت این ادعا را تأیید نمی‌کنند.

آخرین نکته‌ای که در خصوص این مقاله

تاریخ اروپای غربی منام از سرمایه‌داری ملی و ضرورت تقویت آن سخن می‌گویند، بی‌آن‌که مشخص کنند به کدام واقعیت اقتصاد ایران، سرمایه‌داری ملی می‌گویند؟ رویکرد غیرعلمی این اندیشه‌ها مانع از آن می‌شود تا با اتکا به مبانی علم اقتصاد، تشخیص دهند که گرایش ذاتی سازوکار سرمایه‌داری به گسترش دامنه فعالیت‌ها برای بهره‌جستن از فواید و حداکثرسازی سود، مانع از آن می‌شود تا سرمایه‌داری در چارچوب علمی باقی بماند، حتی اگر به قیمت ادغام در دیگر شرکت‌ها و فعالیت‌های برون مرزی منجر شود. گویا شیفتگی مانع از آن می‌گردد تا مدافعین سرمایه‌داری ملی این حقیقت علمی را درک کنند که در چارچوب سازگار سرمایه‌داری، راهی جز تبدیل شدن به یکی از زائده‌های نظام جهانی سرمایه‌داری وجود

ندارد نکته سوم، سرکوب و بی‌حیثیت نمودن سرمایه‌داری صنعتی است. آن‌چه که باید به آن توجه داشت، ماهیت سرمایه‌داری حاکم بر ایران در آن مقطع است. (۳) مدافعان سرمایه‌داری ملی باید نخست به تفاوت بین صنعت، سرمایه‌داری صنعتی و سرمایه‌داری حاکم بر ایران در مقطع سال ۱۳۵۷ توجه کنند و سپس از کنج حافظه خود حوادث مربوط به سرکوب صنعت و رابطه تئوریک نظریه‌های فوق‌الذکر با این سرکوب را بیرون کشیده و ابراز دارند. آنچه در سال ۱۳۵۷ روی داد، فرار صاحبان این صنایع بود که تا حدی عکس‌العمل طبیعی سرمایه‌داری وابسته نسبت به تحولات انقلابی بوده است. در

سال‌های بعد نیز میلیون‌ها دلار ارز و یارانه در اختیار این بخش نهاده شد و انواع سازمان‌های با اسم و رسم برای درونی کردن این بخش پدید آمد. کدام واقعیت تاریخی دال بر سرکوب و بی‌حیثیت کردن بخش صنعت (و یا به تعبیر این اندیشه‌ها سرمایه‌داری صنعتی) است؟ آنچه امروز به صورت ضعف، در این بخش خود را نشان می‌دهد، ماهیت وابسته نظام سرمایه‌داری است که بنابر دستاوردهای علم اقتصاد، در جست‌وجوی سود حداکثر است و به رانت خواری و دلالتی کالاهای خارجی گرایش دارد. از طرف دیگر برون‌زا و ناپهنگام بودن نهادهای اجتماعی کشور (از قبیل دانشگاه‌ها، مقررات قضایی و حقوقی...) مانع از رشد یکپارچه و منسجم این قسمت از اقتصاد گردیده است. حال نقش تئوری وابستگی در این میان چیست؟!